



بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی - 4 / خرداد / 1401

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

خدای متعال را شکرگزارم که بحمدالله توفیق عنایت کرد امسال بعد از دو سه سال که از دیدار شما از نزدیک محروم بودیم، بتوانیم در این جمع صمیمی و برادرانه دُور هم جمع بشویم و فرمایشات آقایان را از زبان رئیس محترم مجلس بشنویم و ما هم عرایضی را عرض کنیم.

این روزها مقارن است با سالروز فتح خرمشهر؛ مثل دیروزی، این حادثه‌ی عظیم اتفاق افتاد که این را هم ما به فال نیک میگیریم. من لازم است یک توضیحی در این مورد عرض بکنم. برادران عزیز، خواهران عزیز! فتح خرمشهر فقط فتح یک شهر نبود که شهری را دشمن از ما گرفته بود، ما این را پس گرفتیم؛ [فقط] این نبود - این یکی از نمادهای فتح خرمشهر بود - فتح خرمشهر تغییر یک معادله‌ی حیاتی به سود رزمندگان اسلام بود؛ واقع قضیه این است. یک معادله‌ی تلخی شکل گرفته بود. بنده فراموش نمیکنم تلخی آن روزهایی را که در این مرکزی که ما بودیم در اهواز، یک تابلویی در اتاق شهید چمران که فرمانده آن تشکیلات ما بود (۲) نصب شده بود، سنجاقهایی با سر آبی و سر قرمز روی این نقشه فرو رفته بود، بخشهای آبی آن بخشهایی بود که در اختیار ما بود، بخشهای قرمز آنهایی بود که دشمن آنها را تصرف کرده بود؛ هر روز که طبق خبرها اینها تغییر داده میشد، میرفتیم و نگاه میکردیم. من یادم نمیرود تلخی آن روزها را که هر وقت میرفتیم، میدیدیم چند بخش قرمز اضافه شده؛ این نقطه را هم گرفتند، این شهر را هم گرفتند، این پادگان را هم گرفتند، اینجا را هم گرفتند. در اهواز به ده یازده کیلومتری اهواز رسیده بودند، از طرف دزفول به پل نادری رسیده بودند؛ حتی [دشمن] جرئت کرد از پل نادری هم عبور کرد آمد آن طرف؛ البته بر خلاف حکمت نظامی بود این کارش؛ بعد دید این بدجوری است، برگشت عقب. روزهای تلخی بود که ما تا هشت نه ماه از شروع جنگ این وضعیّت را داشتیم؛ این معادله یک معادله‌ی بسیار تلخی بود. بعد با عملیات حضرت ثامن الائمه که رفع حصر آبادان بود، شروع شد این معادله تغییر پیدا کردن؛ بعد طریق القدس و بعد فتح المبین و در نهایت هم بیت المقدس و فتح خرمشهر؛ معادله بعکس شد؛ یعنی اگر تا آن روز ما باید دائم نگران بودیم که فردا چه از دست خواهیم داد، از آن روز به بعد دائم مترصد بودیم ببینیم از فردا چه میتوانیم به دست بیاوریم. البته در عملیات بعد از فتح خرمشهر هم، بعضی‌ها پیروزی بود، بعضی هم پیروزی نبود اما روال، روال پیشرفت بود، روال پیروزی بود، روال رشد اراده و عزم راسخ بود؛ این مسئله‌ی فتح خرمشهر است؛ یعنی خرمشهر در واقع نماد تغییر یک معادله‌ی تلخ به یک معادله‌ی شیرین بود که ملت ایران نجات پیدا کرد. حالا خیلی از مردم شاید اطلاعات زیادی از وضع جنگ نداشتند اما آنهایی که اطلاع داشتند، دائم در نگرانی و تلخی و عسرت زندگی میکردند؛ مردم با این حرکت نجات پیدا کردند.

خب، این نجات ملّی ناشی از چه بود؟ فتح خرمشهر و آن حوادث قبل، مولود چه عاملی بود؟ این مهم است و من روی این میخوام تکیه کنم. عامل، چند چیز بود: جهاد، از خودگذشتگی، عزم راسخ، ابتکار عمل [یعنی] دنبال راه‌های ابتکاری گشتن. نمیدانم شما برادران عزیز این نوشتجاتی که مربوط به عملیات بیت المقدس نوشته شده که انصافاً خیلی هم خوب است، خوانده‌اید؟ حالا از بین شماها بعضی‌ها - [یک عده‌ی] معدودی - شاید خودشان آن وقت



حضور داشتند، اما اغلب شماها جوانید، اصلاً آن قضایا شاید یادتان هم نیست، بعضی هم شاید اصلاً در دنیا نبودید؛ این کتابها را بخوانید و ببینید که چه اتفاقی افتاد، چه اتفاقی می‌افتاد؛ این شهادتی که در این حوادث به شهادت رسیدند - که حالا اسمهایشان گاهی آورده میشود؛ شهدای معروف، شهدای غیرمعروف - چه نقشهایی ایفا کردند؛ از فرماندهی قرارگاه تا فرماندهی لشکر تا فرماندهی گردان تا فرماندهی یک گروه؛ چه کار کردند اینها؛ [نقششان] چه بود؛ عزم راسخ. یا نگاه بلندمدت به آرمانها؛ یعنی روزانه و روزمره فکر نکردن. نگاه میکردند؛ چون امام بیانات رسا و روشنی را نسبت به این جنگ و نسبت به این حادثه‌ی عظیم بیان کرده بودند، لذا بود که حوادث جزئی و روزمره ذهن عناصر مؤثر در این حرکت عظیم را، این جهاد را مشغول نمیکرد؛ دنبال آن اهداف بلند بودند، دنبال آن اشاره‌ای بودند که امام کرده بودند.

خب، گفتیم جهاد، گفتیم از خودگذشتگی، گفتیم عزم راسخ، و مانند اینها؛ روح همه‌ی اینها هم اخلاص، اخلاص لیه و توکل علی‌الله بود؛ برای خدا کار کردن و به خدای متعال توکل کردن. آن وقت همراه با اخلاص و توکل، ابتکار لازم بود، عزم لازم بود، مجاهدت لازم بود، از خودگذشتگی لازم بود، و این چیزهایی که عرض کردیم.

خب حالا من میخواهم بگویم این مخصوص آن برهه و آن حادثه نبود؛ در همه‌ی حوادث گوناگون کشور که شماها با آن مواجهید و حالا عرض خواهم کرد که مواجه خواهید بود، عامل اصلی همین است؛ یعنی انسان با توکل، با اخلاص وارد میدان بشود، بعد، از خودگذشتگی داشته باشد، مجاهدت کند، عزم راسخ داشته باشد، دنبال ابتکار عمل باشد و راه‌های نو را جستجو کردن، پیدا کردن، در همه‌ی امور این [طور] است؛ اگر این چیزها بود، قطعاً پیروزی پشت سر این است؛ قطعاً. حالا ببینید ما با چقدر مسئله مواجهیم!

من میخواهم به شما عرض بکنم در همه‌ی این مسائلی که ما با آنها مواجهیم، از داخلی، خارجی، مسائل سخت‌افزاری، مسائل نرم‌افزاری؛ همه جور، میتوان پیروز شد به کمک همین چند عامل: یعنی مجاهدت در راه خدا و عمل جهادی، اخلاص الله، عزم راسخ، ابتکار عمل و امثال اینها؛ این تصریح قرآن است. من حالا دو آیه را برایتان بخوانم. یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ ادَّخِرْتُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ الْإِيمِ * تَوَّابُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - حالا من [بعداً] انفس را معنا میکنم و عرض میکنم - ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ * وَ أُخْرَىٰ تَحْيَوْنَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ؛ (۳) اگر این ایمان و این جهاد و امثال اینها وجود داشته باشد، مسئله فقط این نیست که خدا شما را خواهد آمرزید، نه؛ پیروزی [یعنی] آن چیزی را که دنبالش هستید، خدای متعال به شما هدیه خواهد داد؛ [در آیه] ندارد در جنگ، [بلکه] در همه چیز؛ مخصوص جنگ نظامی نیست؛ در همه‌ی امور زندگی این جوری است.

آیه‌ی دیگر، که این آیات آخر سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران است: رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ؛ آن وعده‌ای که به پیغمبران داده بودی؛ آن وعده چیست؟ وعده‌ی پیروزی بر دشمن بود دیگر؛ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ مؤمنین این دعا را میکنند، خدای متعال چه کار میکند؟ فاستجاب لَهُمْ رَبُّهُمْ؛ خدا مستجاب میکند این دعا را و به آنها میگوید: اَتَى لَا أَضِيعُ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِّنْ ذِكْرٍ أَوْ أُنْثَى؛ (۴) من عمل شما را، تلاش شما را ضایع نخواهم کرد؛ [این را] بدانید. اینها است دیگر؛ مبانی و اصول حرکت یک جامعه‌ی مؤمن، یک جمع مؤمن اینها است؛ تجربه‌شده هم هست. حالا اینها را یک وقتیایی ممکن بود ما بخوانیم، تعبداً



قبول کنیم اما بعد از انقلاب تا امروز اینها را تجربه کرده‌ایم، اینها را در عمل مشاهده کرده‌ایم، دیده‌ایم که همین جور است.

خب من می‌خواهم این را عرض بکنم: اکثر شماها جوان هستید؛ یعنی یک فرصت بزرگی پیش رو دارید؛ ان شاء الله پنجاه سال، شصت سال بعد از این، فرصت دارید که زندگی کنید؛ در این مدتی که پیش روی شما هست، حوادثی رخ خواهد داد، مسائلی پیش خواهد آمد: خوشی‌ها هست، ناخوشی‌ها هست – شوخی نیست چهل سال، پنجاه سال، شصت سال در این دنیای عجیب و غریب – خیلی حوادث برای شما پیش می‌آید، با خیلی از مسائل مواجه میشوید؛ به شما عرض بکنم که از این قاعده در همه‌ی این مسائل استفاده کنید. مجاهدت کنید، جهادی حرکت کنید، عزم راسخ [داشته باشید]: قُوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اَشْدُدْ عَلَى الْعَزِيْمَةِ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِيَ الْجِدِّ فِي خَشِيَّتِكَ. (۵) این در همه‌ی این مسائلی که پیش روی شما است، به شما کمک خواهد کرد و شما را پیروز خواهد کرد.

خب، گفتیم «جهاد و ازخودگذشتگی» و گفتم من این را توضیح میدهم برایتان که منظور از «ازخودگذشتگی» چیست. همیشه این نیست که شما بروید جان هدیه کنید؛ یک جاهایی جایی است که ازخودگذشتگی به این است که انسان برود جاننش را کف دستش بگیرد در میدان جنگ، مثل دوران دفاع مقدس و مثل امروز در بعضی از میدانها و عرصه‌هایی که وجود دارد و مشاهده میکنید؛ لکن همیشه این جور نیست. ازخودگذشتگی، یک معنای وسیع‌تری دارد؛ ازخودگذشتگی در بسیاری از موارد به معنای اسیر نشدن در پنجه‌ی خواسته‌های حقیر است. مشکل ماها این است؛ ماها در پنجه‌ی خواسته‌های حقیر گاهی اسیر میشویم، گرفتار میشویم، نمیتوانیم خودمان را نجات بدهیم؛ ازخودگذشتگی یعنی از این خواسته‌ها انسان صرف نظر کند. حالا این خواسته‌های حقیر مثل چه خواسته‌هایی است؟ یک طیف وسیعی از خواسته‌ها است.

فرض کنید در یک مجلسی، آدم بالادست رفیقش بنشیند؛ نشستن بالادست رفیق در یک محفل مثلاً دوستانه؛ از اینجا بگیرید تا نشستن بر کرسی ریاست و صدارت در سطح ملی؛ اینها همه خواسته است، همه هم خواسته‌های حقیر است؛ این جور نیست که یکی از این دو، یک خواسته‌ی حقیر باشد، آن دیگری یک چیز عظیم؛ نخیر، نشستن در این مسند و نشستن در آن محفل و مجلس با همدیگر تفاوتی ندارد؛ خواسته‌ی انسان است، هر دو هم حقیر است؛ برای انجام وظیفه انسان یک وقت انجام میدهد، یک وقت هم نشد، با وظیفه معارض بود، انسان از آن صرف نظر میکند. برخورداری از مال دنیا، تا برخورداری از آبرو و وجهه‌ی عمومی؛ برای اینکه یک وجهه‌ای در مردم پیدا کنیم، یک نام نیکی پیدا کنیم، بعضی از کارها را ممکن است انجام بدهیم؛ این اسیر شدن در پنجه‌ی خواسته‌های حقیر است؛ از اینها بایستی [اجتناب کرد]. البته هیچ کس نمیگوید مال دنیا بد است یا منصب دولتی یا خدمتگزاری یا هر چه، چیز بدی است؛ نخیر، اینها هیچ کدام بد نیست؛ نه مال دنیا بد است، نه منصب بد است، نه آبروی اجتماعی بد است؛ اینها همه خوب است، دنبال اینها بودن و از خدا اینها را خواستن هم هیچ اشکالی ندارد؛ دعاها را ما پُر از طلب همین چیزها است. بحث این است که یک وقتی یک وظیفه‌ای برای انسان پیش می‌آید که سر راه آن وظیفه یکی از این خواسته‌ها قرار میگیرد؛ آنجا است که باید پا گذاشت روی این خواسته‌ی نفس؛ «ازخودگذشتگی» یعنی این.

خب؛ حالا اینها عریاضی بود که عرض کردیم به شما برادران عزیز. البته خود من، در معنا، بیش از همه‌ی شما مخاطب این حرفها هستم؛ یعنی بنده بیشتر از شما احتیاج دارم به این نصیحت و امیدواریم که خدای متعال در دل



ما نافذ کند این نصیحت را که به برادرانمان میکنیم.

و اما مجلس. خب مجلس شورای اسلامی یکی از ارکان اصلی مدیریت کشور است؛ یکی از ارکان اصلی مدیریت کشور مجلس شورای اسلامی است؛ بین چند رکن اساسی و اصلی در اداره‌ی کشور، یکی از این ارکان مهم، مجلس شورای اسلامی است. شما اگر حتی از یک شهر دوردست و کم‌جمعیت نماینده شده‌اید، انتخاب شده‌اید، آمده‌اید داخل مجلس، باید به مجلس با این چشم نگاه کنید؛ شما در یک چنین جایگاهی قرار دارید، در جایگاه مدیریت کشور، و در یکی از ارکان مهم و درجه‌ی یک این مدیریت. مدیریت کشور یک پدیده‌ی چندضلعی است، یک ضلعش مجلس شورای اسلامی است؛ اضلاع دیگری هم دارد – حالا سه قوه یا مثلاً فرض کنید نیروهای مسلح و امثال اینها – لکن یک ضلع مهم آن، مجلس شورای اسلامی است. اهمیتش این [قدر] است یعنی با این دید بایستی به مجلس نگاه کرد؛ هم بیرون از مجلس، هم داخل خود مجلس باید این نگاه را نسبت به مجلس داشته باشند.

خب مدیریت کشور که شما جزو اجزای مدیره‌ی این کشور هستید، کار بسیار سخت، پیچیده، دشوار و کار بسیار مهمی است؛ کشوری با موقعیت ایران عزیز. موقعیت ایران عزیز یعنی چه؟ یعنی وسعت کشور، جمعیت کشور، جغرافیای کشور، تاریخ کشور، اقلیم متفاوت و متنوع کشور؛ اینها خصوصیات کشور ما است و خصوصیات است که ایران عزیز را جزو کشورهای مهم و استثنائی دنیا قرار داده؛ واقعش این است؛ یک چنین کشوری را شما میخواهید مدیریت کنید.

خب طبعاً مدیریت کشور کار دشواری است؛ بخصوص این دشواری افزایش پیدا میکند در برخی از اوضاع و احوالی که در دنیا پیش می‌آید، مثل همین اوضاع و احوال امروز. امروز در دنیا یک شرایطی وجود دارد، اوضاع و احوالی وجود دارد که نه [فقط] برای ما، برای همه‌ی کشورها مدیریت کشور را دشوار میکند. اوضاع و احوال چیست؟ حالا من مثلاً بخشهای مهمش را میگویم: رقابتهای خصمانه‌ی قدرتها با هم؛ یعنی مثلاً قدرتهای اتمی چشم در چشم هم میدوزند و یکدیگر را تهدید میکنند؛ این یک چیز مهمی است، این موقعیت بسیار حساسی به دنیا میدهد.

وجود تحرکات نظامی در یک نقطه‌ی حساس دنیا. میدانید اروپا جزو جنگ‌خیزترین مناطق دنیا است. بنده حالا با تتبعات (۶) خودم – که شاید این تتبعات کامل نباشد – در دنیا هیچ نقطه‌ای را با قواری اروپا – یعنی با عرض و طول اروپا – سراغ ندارم که به قدری که در اروپا جنگ واقع شده، در آنجاها جنگ واقع شده باشد؛ در هیچ نقطه‌ی دنیا؛ اروپا اصلاً یک نقطه‌ی جنگ‌خیز است. خب این آخری‌اش دو جنگ جهانی است که در اروپا به وقوع پیوست، [یعنی] از آنجا سرچشمه گرفت، دنیا را به خودش مشغول کرد و ده‌ها میلیون انسان را نابود کرد. قبل از آن، جنگهای گوناگون بین آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، دیگران، دائم [اتفاق می‌افتاد]؛ یعنی یک نقطه‌ی جنگ‌خیز مهم دنیا است. الان در این نقطه‌ی جنگ‌خیز یک جنگی اتفاق افتاده؛ خب این دنیا را حساس میکند، این خیلی نقطه‌ی مهمی است؛ تهدیدهای فزاینده‌ی نظامی.

بیماری‌های فراگیر؛ این هم جزو چیزهایی است که در دنیا یا بسیار کم‌سابقه است یا اصلاً سابقه ندارد؛ که حالا یک بیماری‌ای این جور همه‌ی دنیا را فرا بگیرد، یعنی هیچ نقطه‌ای از دنیا خالی نباشد از این بیماری؛ این هم یک نقطه‌ی مهمی است.



یا تهدیدهای غذایی در سطح جهان؛ حالا یک وقت در آفریقا یا یک گوشه‌ای از دنیا قحطی پیش می‌آید، کمبود غذایی و تهدید غذایی پیش می‌آید؛ امروز این [طور] نیست؛ امروز در همه‌ی دنیا تهدید غذایی وجود دارد. ببینید شرایط دنیا امروز یک شرایط ویژه است، یک شرایط بخصوصی است؛ کمتر وضعی در دنیا پیش می‌آید مثل امروز؛ خب طبعاً در یک چنین شرایطی مدیریت کشورها – همه‌ی کشورها – سخت‌تر میشود، پیچیده‌تر میشود.

ما البته یک مسئله‌ی دیگر هم داریم؛ ایران اسلامی علاوه‌ی بر کشورهای دیگر یک مسئله‌ی دیگر هم دارد و آن، این است که ما یک سخن نو را در مباحثات جهانی وارد کرده‌ایم؛ مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری اسلامی؛ این یک حرف نویی است؛ این را ما در مباحثات سیاسی دنیا، در ادبیات سیاسی دنیا وارد کرده‌ایم؛ این علی‌الظاهر یک کلمه حرف است اما باطنش چیست؟ باطنش همین چیزی است که دشمنی و خصومت قدرتهای درجه‌ی یک دنیا را علیه این ادبیات، علیه این واژه، علیه این حقیقت، علیه این پدیده برمی‌انگیزد؛ یعنی این حرکت در جمهوری اسلامی توانسته جدول تنظیم‌شده‌ی نظام سلطه را به هم بریزد. نظام سلطه یک جدول مشخصی برای اداره‌ی دنیا تنظیم کرده بود. نظام سلطه را بارها بنده معنا کرده‌ام؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ حدّ وسط ندارد. یک عده‌ای حتماً سلطه‌گر باید باشند، یک عده‌ای حتماً سلطه‌پذیر؛ این نظام سلطه است. یک جدولی برای دنیا معین کرده بودند؛ یک روز به شکل استعمار، یک روز به شکل استعمار نو، یک روز دیگر هم استعمار پسا نو، بعد از استعمار نو. یک سیاستی، یک جدول منظمی را برای دنیا تنظیم کردند؛ این حرف نو جمهوری اسلامی آمده این جدول را به هم ریخته؛ تنظیم این جدول را به هم زده؛ لذا با آن مواجهند، با آن مقابلند.

شماها خب نماینده‌ی مجلس، اطلاعاتتان خیلی زیاد است؛ میدانید که تعداد پایگاه‌های اطلاعاتی و اینترنتی و تلویزیونی و ماهواره‌ای و مانند اینها علیه جمهوری اسلامی چقدر است و چقدر پول در شبانه‌روز دارد مصرف میشود و چقدر انسان، چقدر مغز در به قول خودشان اتاق فکرهای می‌نشینند برای جمهوری اسلامی فکر میکنند؛ این [جور] است. البته جمهوری اسلامی هم سینه سپر کرده، سرش را بالا گرفته، قدمهای بلندی دارد برمیدارد و دارد پیش میرود؛ آنها موفق هم نشدند. خب، پس بنابراین مدیریت کشور مدیریت آسانی نیست؛ شما در یک چنین مدیریتی دخیل هستید؛ من این را میخواهم بگویم؛ این موجب میشود که همه‌ی اجزای این مدیریت مراقبتشان را مضاعف کنند. شما مدیریت، باید بدانید چه کار دارید میکنید؛ دولت هم همین جور، قوه‌ی قضائیه هم همین جور، دستگاه‌های گوناگون دیگر هم همین جور؛ هر کسی که نقشی در این مدیریت دارد باید بداند که چه کار بزرگ و مهمی را دارد انجام میدهد.

خب، اولاً از توانایی‌های خودمان آگاهی داشته باشیم، ثانیاً آسیب‌پذیری‌های خودمان را درست بشناسیم، هم بدانیم توانایی‌هایمان چیست، هم آن آسیب‌پذیری‌هایمان؛ به تعبیر رایج فارسی «چشم اسفندیار» (۷) را در خودمان کشف کنیم؛ ببینیم کجای ما آسیب‌پذیر است، حواسمان باشد. علاوه‌ی بر اینها بایستی سعی کنیم خطا نکنیم، اشتباه نکنیم. دشمن بیش از آنکه به توانایی‌های خودش امیدوار باشد، به خطاهای ما امیدوار است؛ [اینکه] ما یک اشتباهی بکنیم، به قول نظامی‌ها پهلوی بدهیم به دشمن. شما با دشمن روبه‌رو هستید دیگر؛ اگر غفلت کردید، دشمن دُور زد شما را، از پهلوی به شما حمله کرد، هیچ کار نمیتوانید بکنید. یکی از کارهایی که فرماندهان نظامی مراقبند که در میدان جنگ انجام نگیرد پهلوی دادن به دشمن است؛ مراقب باشیم پهلوی به دشمن ندهیم. خب، این حالا راجع به مسائل کلی مجلس.



ما گفتیم «مجلس انقلابی»! یک عده‌ای خوششان نیامد؛ ولی ما حقیقت را گفتیم؛ حالا بعضی‌ها خوششان می‌آید، بعضی‌ها خوششان نمی‌آید عیبی ندارد. حقیقت همین بود که این مجلس با شعارهای انقلاب تشکیل شد؛ مردم نگاه کردند، گزینه‌هایی را انتخاب کردند که حرکتشان، جهت‌گیری‌شان، شعارشان، حرفشان، حرف انقلاب بود؛ پس مردم هم طرفدار همین گرایش و همین حرکتی هستند که شما عنصر انقلابی در شهر خودتان، در منطقه‌ی خودتان شعارش را دادید، حرفش را زدید. بنابراین مجلس انقلابی یعنی این دیگر. شعارهای انقلاب به نفع کشور است؛ بر خلاف کسانی که میخواهند وانمود کنند که انقلاب برای کشور دردسر است، نه بعکس، انقلاب و شعارهای انقلابی و آرمانهای انقلابی – که البته هنوز به آرمانها نرسیده‌ایم؛ اما توجه به این آرمانها و رفتن به سمت این آرمانها – درمان دردهای کشور است؛ دردسر نیست، رفع دردسر است؛ انقلاب این جوری است. خب حالا البته در فضای مجازی، در فلان روزنامه، در فلان نوشته، کسی یک عقیده‌ای دارد میگوید عیب ندارد بگویند اما حقیقت قضیه همین است که حرکت، حرکت انقلابی بود، مجلس هم انقلابی است.

البته برادران عزیز، خواهران عزیز! یک نکته‌ی اساسی انقلابی ماندن است. ببینید جلسه، جلسه‌ی صمیمی و خصوصی است دیگر، جلسه‌ی برادرانه است. الان کاملاً جلوی چشم بنده هست که کسانی بودند که مثلاً سال ۵۸ – که بنده عضو شورای انقلاب بودم و آن وقتها هنوز رئیس‌جمهور هم نبودم – می‌آمدند پیش ما که حالا خودمان جزو بچه‌های انقلاب بودیم و مثلاً با سوابق مبارزاتی فلان، می‌نشستند حرفهایی می‌زدند تند، داغ، آتشین که ما چشمان خیره میماند که اینها چه کسانی هستند دیگر! یعنی به تعبیر فرنگی‌مآب‌ها سوپر انقلابی؛ بعد برگشتند و انقلابی نماندند. همان افراد با آن شیوه‌ی برخورد، با آن شیوه‌ی نگاه، نتوانستند خط را ادامه بدهند، طاقت نیاوردند. ببینید حقیقت قضیه این است که طاقت نیاوردند! اینکه کسی بخواهد وانمود کند که ما نگاه کردیم، دیدیم این انتخاب بهتر از آن انتخاب است؛ خیر، این حرفها نیست. رفتن در این راه، ماندن در این راه طاقت میخواست، طاقت نیاوردند. اگر من حافظه‌ام خطا نکرده باشد، امام (رضوان الله علیه) راجع به سوره‌ی هود، این آیه‌ی شریفه که [میفرماید:] «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»، (۸) هم خودت استقامت کن و ایستادگی کن در این راه، هم کسانی که با تو به سمت خدا حرکت کردند، آنها ایستادگی کنند، به نظرم این جور می‌آید – نشده مراجعه کنم – فرمودند اینکه حضرت رسول فرمودند «شَیْبَتُنِی سَوْءُ هُودَ»، (۹) این آیه این بزرگوار را پیر کرد؛ این آیه پیر کرد؛ این قدر سخت است! فاستقم کما أمرت؛ بایست، بمان، ادامه بده راه را. خب، پس ببینید مشکل‌تر از انقلابی بودن و گرایش انقلابی داشتن، انقلابی ماندن است؛ چه فرد، چه جمع، که کل مجلس باشد.

خب حالا انقلابی چیست؟ من چند تا شاخص برای نماینده‌ی انقلابی عرض کردم. شماها الحمدالله موفقید دیگر، خدای متعال به شما توفیق داده، در مجلس هستید، دارید کارهای خوبی میکنید؛ این گزارش جناب آقای قالیباف را هم من شنیدم. البته هم در بیرون، این نمایشگاه را و این به‌اصطلاح تصویرهایی را که همین گزارش را توضیح میداد نگاه کردیم، (۱۰) هم گزارشهایی که قبلاً دست من رسیده، همینهایی را که ایشان در این گزارشها گفتند دیدیم؛ بحمدالله مشغولید لکن در عین حال تذکر خوب است. بدانیم اگر بخواهیم نماینده‌ی انقلابی بمانیم چه کار کنیم. من چند نکته را اینجا نوشته‌ام.

اولش ساده‌زیستی است؛ اسیر تجملات و اعیان‌منشی و امثال اینها نشدن؛ شما قبل از اینکه بیایید در مجلس، یک جور زندگی‌ای داشتید؛ حالا که آمدید مجلس، نباید فکر کنید که دیگر حالا ما نماینده‌ایم، مثلاً باید این جوری زندگی کنیم؛ خیر؛ ساده‌زیست، همان زندگی معمولی‌ای که داشتید، همان را ادامه بدهید. یکی‌اش امانتداری است



؛ امانتداری خیلی مهم است ؛ این آیه‌ای که این قاری عزیزمان اینجا خواند: *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَآشَقَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ*، (۱۱) انسان امانت را قبول کرده، امانت الهی را. بخشی از این امانت الهی همین است که الان دست شما است. بخشی از آن امانت، همین است که الان در اختیار شما است! این امانت را باید درست حفظ کنید.

یک مسئله، مسئله‌ی مسئولیت‌پذیری است ؛ قانونی را تصویب میکنید، اگر به نظرتان این قانون، قانون خوبی است و باید تصویب میشده، محکم بایستید، بگویید بله، من این را تصویب کردم ؛ بله، ما تصویب کردیم. این جور نباشد که ما بگوییم ما این قانون را تصویب میکنیم، میدانیم هم که شورای نگهبان رد میکند، خب بگذار مسئولیتش بیفتد به گردن شورای نگهبان. میدانیم که این قانون عملی نیست، بعضی از قوانین [این جور] است ؛ ببینید من خودم نماینده‌ی مجلس بودم، بنده مجلس را از داخل میشناسم ؛ گاهی آدم میداند که این قانون را دولت با این امکاناتی که دارد، با این شرایطی که دارد، نمیتواند عمل کند ؛ میگوید خیلی خب، من تصویب میکنم، بگذار او عمل نکند، مردم او را متهم کنند، او را مسئول به حساب بیاورند که چرا عمل نشد. نه، این درست نیست ؛ باید مسئولیت‌پذیری داشته باشید.

یکی دیگر از شاخصها مردمی بودن است ؛ مردمی بودن یعنی چه؟ مردمی بودن یعنی با مردم عادی معمولی مخلوط شدن، نشست و برخاست کردن، هم گوش شنوا برای شنیدن حرف مردم داشتن، هم زبان گویا برای روشن کردن ذهن مردم داشتن. اینکه ما برویم در یک جمعی از مردم، یک دایه‌ای دارند، یک خواسته‌ای دارند، حرفشان را بشنویم و بعد هم بگوییم «بله، صد درصد حق با شما است و این کسانی که گوش نمیکند، عمل نمیکند، چنین و چنان هستند»، نه، [کافی نیست] ؛ یک وقتی هست یک گرهی در ذهن مردم هست، شماها باید این گره را باز کنید ؛ این «جهاد تبیین» که ما عرض کردیم (۱۲)، شامل این موارد میشود. مشکلاتی وجود دارد ؛ فرض کنید فلان قشر یک مطالبه‌ای دارد، خب شما نماینده‌ی مجلس، از مصرف کشور و درآمد کشور مطلعید، میدانید که این عملی نیست ؛ وقتی میدانید عملی نیست، منتظر نمانید که مثلاً فلان نماینده‌ی اجرائی یا قضائی بگوید نمیتوانیم ؛ نه، شما بگویید نمیشود ؛ یعنی هم گوش برای شنیدن حرف مردم، هم زبان برای روشن کردن ذهن مردم داشته باشید. ممکن است در آن جمعی که مقابل شما هستند، دو نفر، سه نفر، ده نفر جماعتی هم بگویند «برو بابا! این هم [کاری نکرد]!» بگویند ؛ شماها بایست [به وظیفه‌ی خودتان عمل کنید]. مردمی بودن یعنی این ؛ اینکه میگوییم «مردمی»، مردمی، فقط این نیست که ما مثلاً فرض کنید که همین طور مدام شعار طرفداری از مردم بدهیم ؛ نه، باید به مردم کمک کنیم ؛ «کمک»، هم شنیدن حرف آنها است، هم اجرا کردن خواسته‌ی آنها است در صورت امکان، هم روشن کردن ذهن آنها است در صورت وجود اشکال و عدم امکان.

دنبال حلّ مشکلات اساسی کشور بودن ؛ یعنی واقعاً اساسی‌ترین مسائل را نگاه کنید، آنها را [دنبال کنید]. من به تعبیر بهتر بگویم، در مسائل کشور، مسائل اصلی وجود دارد، مسائل فرعی وجود دارد ؛ تا وقتی مسائل اصلی پیش پای ما است، نوبت به مسائل فرعی نمیرسد. سراغ مسائل فرعی رفتن در حالی که ما مسائل اصلی را جلوی چشم داریم، جایز نیست. دنبال حلّ مشکلات اساسی و مسائل اصلی باشید ؛ اصلی - فرعی کنید موضوعات را.

اجتناب جدّی از تبعیض و فساد ؛ اجتناب! یک وقت میگوییم ضدّیت جدّی با فساد، خب بله، همه ضدّند، ما هم همه ضدّیم ؛ منتها گاهی اوقات میشود که این ضدّیت با فساد در دیگران است، با تبعیض در دیگران است. باید



خودمان مراقبت کنیم، خودمان جدّیت داشته باشیم، هم با تبعیض و فساد در زید و عمرو، هم با تبعیض و فساد در شخص خودمان.

همکاری صمیمانه با دیگر دست‌اندرکاران مدیریت کشور. یکی از مشکلات کشور ناهماهنگی بوده؛ ناهماهنگی مسئولان سه قوه و بدنه‌ی سه قوه. حالا گاهی مسئولان هم با هم رفیقند، می‌نشینند دور هم و توافق میکنند، بدنه توافق نمیکند؛ این اشکال ایجاد میکند در اداره‌ی کشور؛ این دیگر تجربه‌ی سالهای متمادی ما است. باید همکاری صمیمانه وجود داشته باشد؛ گروکشی نباید وجود داشته باشد؛ معارضه‌ی بی‌معنا نباید وجود داشته باشد. همکاری صمیمانه با دولت، با دستگاه قضائی، با دیگران، با هر کسی که به نحوی سر و کار دارد؛ همکاری کنند برای پیشرفت کارهای درست کشور. البته اگر چنانچه آدم خطایی در آن طرف مشاهده میکند، باید صریح آن خطا را متذکر بشود؛ اما آنجایی که واقعاً جای همکاری است، همکاری کند.

یکی از شاخصه‌های نماینده‌ی انقلابی این است که با عموم مردم، با عامه‌ی مردم همراه است اما عوام‌زده نیست. من به شما عرض بکنم هیچ وقت جوزده نشوید. بعضی از مشکلات ما در بخشی از این سالها به خاطر این بود که جوزده شدیم. فرض کنید در یک جلسه‌ی نشستیم، از مسئولین عالی‌رتبه‌ی کشور – اینها یک چیزهایی است که اتفاق افتاده، بنده هم همان وقتها بهشان اعتراض کردم – در جلسه‌ی نشسته بودند، مثلاً فرض کنید اساتید دانشگاه هم آنجا حضور داشتند، یکی یک چیزی گفته، یکی‌شان بلافاصله یک امتیاز بزرگی را که به صلاح هم نبوده، همان‌جا مثلاً در بین سخنرانی به مجموعه‌ی حاضر در جلسه داده؛ این جوزدگی است، این فایده‌ای ندارد، این مضر است. همراهی با مردم، غیر از عوام‌زدگی و جوزدگی و تحت تأثیرهای و هو قرار گرفتن است؛ نه. یکی از مهم‌ترین خصوصیات امام (رضوان الله علیه) همین بود؛ اگر یک وقتی یک نظری داشت که همه با او مخالف بودند و او معتقد بود که این نظر، نظر الهی و شرعی و درست است، می‌ایستاد؛ میگفت همه‌ی دنیا [هم] با من مخالف باشند، باشند. قرآن هم همین دستور را به پیغمبر میدهد: *وَإِنْ تَطَعِ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ*؛ (۱۳) این مطلب بارها در قرآن تکرار شده. نماینده‌ی انقلابی آن کسی است که جوزده نمیشود. شما یک قانون را تصویب کردید، به نظر شما قانون درستی هم بوده، یک عده‌ای مخالفت کردند، البته طبیعت کار این است که نگاه کنید ببینید آیا این مخالفین منطق درستی دارند یا ندارند؛ اگر منطق درستی داشتند البته می‌پذیرید، اگر منطق درستی نداشتند بایستید؛ بگویید بله، من تصویب کردم این قانون را، پایش هم می‌ایستم. اینکه در سایتها و در فضای مجازی و مانند اینها علیه ما، علیه مجلس، علیه این مجموعه، علیه این قانون جنجال کنند، نباید شما را به زانو دریاورد؛ یکی از خصوصیات نماینده‌ی انقلابی این است.

پایبندی به قانون اساسی. یکی از مسائل بسیار مهم در کار مجلس، پایبندی به قانون اساسی است؛ آن مواردی که قانون اساسی تکلیفی معین کرده، حتماً رعایت بشود. این قانون اساسی نباید حتی اندکی مخدوش بشود. حالا البته تکلیف انطباق با قانون اساسی با شورای نگهبان است اما خود شما هم یک مواردی را میتوانید [بررسی کنید]؛ حالا اینها مثالهایی هم دارد. برخی از نشانه‌های نماینده‌ی انقلابی‌ای – که ما هم مخلص نمایندگان انقلابی هستیم و مرید شما هستیم – اینها است.

یکی از چیزهایی که نشانه‌ی نماینده‌ی انقلابی نیست، عبارت است از نطقهای اعتراضی پُرشور میان‌برنامه؛ این نطقهایی که آقایان [میکنید]. اینکه یک نفر بایستد آنجا بنا کند اعتراض کردن، این اصلاً علامت انقلابی بودن نیست؛



علامت انقلابی بودن اینهایی است که عرض کردیم و چیزهایی از این قبیل. اعتراض کردن و عصبانیت به خرج دادن و مانند اینها، اینها علامت انقلابی بودن نیست.

البته این مجلس در این دو سالی که گذشته، کارهای باارزشی انجام داده؛ همینهایی که آقای قالیباف اشاره کردند – رئیس محترم مجلس – کارهای بسیار باارزشی است. بعضی از اینها را ما البته با تفصیل در جریانیم، بعضی از اینها را هم فی الجمله در جریانیم؛ حالا جزئیاتش را نه؛ که آنجا هم، در این راهرو هم شرح هر کدام اینها را روی یک ورقه زده بودند که من یک نگاهی به آنها هم کردم؛ اینها بسیار باارزش است. منتها من یک چند توصیه در زمینه‌ی مسائل قانونگذاری دارم که عرض میکنم.

یک توصیه این است که قانون را با نگاه جامع و بلندمدت وضع کنید. اینکه ما هر مطلبی پیش می‌آید، مطلب کوچک یا متوسط، فوراً بپردازیم به اینکه یک قانون برای این درست کنیم که دولت هم لایحه ندارد، طرح باید بدهیم – که حالا راجع به طرح هم عرض خواهم کرد – این منتهی خواهد شد به انباشت قانون، تراکم قانون که در آن همین مشکلات قانون پیش می‌آید که به این تنقیح قوانینی که شما کارهای خوبی در این دو سال در زمینه‌ی تنقیح قوانین کردید محتاج خواهیم شد؛ یعنی تراکم قانون چیز خیلی مطلوبی نیست. قانون را وقتی مجلس میخواهد وضع کند، باید با نگاه بلندمدت وضع کند، با نگاه جامع وضع کند؛ هر مسئله‌ی جزئی کوچکی درخور وضع قانون نیست؛ یکی این.

یک مسئله‌ی دیگر [این است که] به قانونهایی که از دل سیاستهای کلی در می‌آید، باید اهمیت داد. سیاستهای کلی طبق قانون اساسی به رؤسای سه قوه یعنی به سه قوه ابلاغ میشود؛ این سیاستهای کلی نظام اسلامی به دولت، به مجلس، به قوه قضائیه ابلاغ میشود که هر کدام وظایفی در قبال اینها دارند؛ وظیفه‌ی مجلس این است که قانونگذاری را منطبق با این سیاستها انجام بدهد؛ معارض با این سیاستها نباشد؛ خب این خیلی اهمیت دارد؛ به این باید توجه کنید. الان من میخواهم عرض کنم مثلاً سیاستهای کلی انتخابات – که به نظرم آقای قالیباف هم یک اشاره‌ای کردند – الان پنج شش سال است این سیاستها ابلاغ شده، (۱۴) [ولی] قانون هنوز تنظیم نشده؛ این باید انجام بگیرد. یا سیاستهای کلی قانونگذاری (۱۵) که آن هم یک سیاستهایی دارد؛ این سیاستها بررسی شده است؛ روی آن کار شده، روی آن فکر شده؛ این هم به نظرم دو سال، سه سال است ابلاغ شده اما هنوز قانونی بر اساس آنها گذاشته نشده؛ این هم یکی از توصیه‌های ما.

یک توصیه‌ی دیگر مسئله‌ی طرح است؛ خب شما یک خلایی را احساس میکنید، دولت هم لایحه‌ای نداده یا ندارد و نمیدهد، کما اینکه اتفاق افتاد؛ یک وقتی یک مجلسی همین چند سال قبل از این، مدتی از تشکیل مجلس گذشته بود به بنده مراجعه کردند، شکایت کردند، گفتند دولت اصلاً لایحه نمیدهد به ما؛ هیچ لایحه‌ای در طول پنج شش ماه نیامده. خب یکی از وظایف مجلس همین است دیگر؛ وقتی که یک مسئله‌ی لازمی وجود دارد، لایحه‌ای هم وجود ندارد باید طرح [تهیه کند که] جزو حقوق مجلس است؛ جزو هم حقوق مجلس است، هم وظایف مجلس است که باید طرح تهیه کند؛ البته با شرایطی که در قانون اساسی ذکر شده منتها من عرض این است که این طرحها را نگذارید افزایش پیدا کند؛ یعنی زیاد طرح تهیه بشود، داده بشود؛ این اشکال دارد که البته من شنیدم، گزارش به من دادند – حالا این را نشده من از آقای قالیباف پرسم – که در این مجلس خیلی زیاد، بیش از مجالس قبلی طرح تهیه شده و تنظیم شده؛ این کار تعریفی ندارد. شما وقتی طرح تهیه میکنید، بعد این طرح فرضاً تصویب میشود،



میرود در اختیار دولت؛ من باب مثال دولت میگوید من این طرح را نمیتوانم اجرا کنم و به هر دلیلی نمیتواند اجرا کند؛ [در این صورت] مسئولیت لوث میشود؛ انسان نمیداند به دولت بگوید که چرا این قانون را عمل نکردید، یا به مجلس بگوید که چرا این قانون را که عملی نبود شما تصویب کردید؛ این است؛ لوث مسئولیت.

یا تراکم طرحها. یکی از مشکلات این طرحها این است که غالباً مجالس جدید که تشکیل میشود، طرحهای باقیماندهی از مجلس قبلی را کنار میگذارند؛ حتی طرحهای دارای فوریت را؛ طرحهای یک فوریتی را یا شاید بعضی از طرحهای دوفوریتی را هم کنار میگذارند! یعنی مجلس جدید که تشکیل شد، طرحی را که مجلس قبل نشسته اند، فکر کرده اند، کار کرده اند، تصویب کرده اند یا در جریان تصویب قرار گرفته، کنار میگذارند؛ این همه زحمت، این همه فکر، این همه وقت به هدر میرود. آن وقت، وقتی طرح زیاد شد، کار کارشناسی هم مشکل میشود؛ اینکه شما بخواهید [روی] این همه طرح کار کارشناسی دقیق بکنید، خیلی کار مشکلی است. این هم یک مسئله.

یک مسئله، مسئلهی بودجه است که حالا آقای قالیباف اشاره کردند. نه، بودجه انصافاً اصلاح نشده؛ یعنی مشکل ترکیب غلط بودجه اصلاح نشده، که یک مقداری از این مربوط به دولت است، یک مقداری مربوط به مجلس است. البته من این را بیشتر باید خطاب به دولتیها بگویم و گفته ام و باز هم خواهم گفت ان شاء الله؛ اما شما هم نقش دارید. یکی از کارهایی که مجلس میتواند در مورد بودجه انجام بدهد، این است که به کسری بودجه اضافه نکند؛ یعنی هزینه هایی که تعیین میشود بدون اینکه درآمد معادلش محاسبه ی دقیق شده باشد و معلوم باشد که این درآمد و این منبع وجود دارد. گاهی این جوری است که منابع بودجه، منابع خیالی است، منابع واقعی نیست. خوب، در قبال منابع خیالی، هزینه های واقعی است؛ این کسری بودجه را افزایش میدهد؛ کسری بودجه ام الخبائث است؛ بسیاری از مشکلات بزرگ اقتصادی ما ناشی از کسری بودجه است. این هم یک مسئله.

یک مسئله این است که بنیه ی کارشناسی مجلس را تقویت کنید. من راجع به مرکز پژوهشها یکی دو سال، دو سه سال پیش از این یک صحبتی کردم و از آن تمجید کردم؛ (۱۶) مرکز پژوهشها بسیار مهم است. هر چه میتوانید مرکز پژوهشها را تقویت کنید؛ یعنی بایستی هم در مرکز پژوهشهای مجلس، هم در کمیسیونهای تخصصی، کار کارشناسی به طور قوی انجام بگیرد؛ یعنی بنیه ی کارشناسی مجلس باید افزایش پیدا کند. این یکی از مسائل بسیار مهم است. من البته حالا خیلی خاطرم جمع نیست اما گزارشهایی که از مرکز پژوهشها اخیراً به دست ما میرسد، خیلی گزارشهای دلگرمکننده ای نیست.

یک مسئله ی مهم، برنامه ی هفتم [توسعه] است که حالا شما باید آن را تنظیم کنید. برنامه ی هفتم یعنی تکلیف پنج سال آینده ی کشور را معین کنید؛ برنامه ی هفتم یک سال هم عقب افتاده دیگر، یعنی باید پارسال تمام میشد که نشد. اصلاً در برنامه های پنجساله و به تعبیر رایج برنامه های توسعه – که بنده با این کلمه ی توسعه هم خیلی موافق نیستم، اما حالا بالاخره مصطلح است – کلی گویی فایده ای ندارد. گاهی اوقات در این برنامه های توسعه یک کلی گویی هایی میشود که هرگونه اقدامی با هر سلیقه ای را میشود در آن گنجانند؛ این فایده ای ندارد. برنامه بایستی راه را به طور روشن نشان بدهد، و جلوی پای دستگاههای اجرائی کشور بگذارد، جلوی پای همه ی دست اندرکاران کشور باید بگذارد. به نظر ما راهش هم این است که برنامه ی هفتم را مسئله محور کنید؛ یعنی یکی از چیزهایی که در برنامه ی هفتم مهم است، مسئله محور کردن است.



البته این هم جزو تکالیف دولت است، یعنی دولت باید به این توجه کند؛ به دولتی‌ها تذکر هم خواهیم داد ان شاء الله، شما هم توجه کنید. فرض کنید مثلاً مسئله‌ی معدن؛ خب ما در قضیه‌ی معدن خیلی عقبیم دیگر؛ یکی از مشکلات اساسی ما مسئله‌ی معدن است. این همه معدن ارزشمند در این کشور وجود دارد و کشور از درآمد اینها، از منافع اینها، حالا نمیگویم صد درصد اما نود درصد محروم است. بعضی از معادن دست نخورده باقی میماند، بعضی هم بدون ارزش افزوده از دسترس خارج میشود. بدون اینکه روی این محصول معدن کار بشود، میرود بیرون. خب مثلاً حالا معدن؛ برای مسئله‌ی معدن – یک مسئله است دیگر در کشور – یک سند تهیه کنید؛ مثلاً سند مربوط به معدن، سند مربوط به صنایع. آن حضرات صنعتی کشور که اینجا جمع بودند، (۱۷) به آنها من گفتم که سند صنعتی کشور چیست؟ ما در چند سال آینده در مورد صنعت چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ آن سند کلّی‌ای که نشان بدهد که ما راهبردمان در مورد صنعت چیست، آن سند کجا است؟ چنین سندی نداریم. کشاورزی [هم] همین جور. این سندها باید تهیه بشود با توجه به امکانات کشور، با توجه به مسائل گوناگون، مسائل آمایش سرزمین؛ وقتی آمایش سرزمین مورد توجه قرار نمیگیرد، ما آن وقت می‌آییم مثلاً فلان کارخانه را در یک جایی می‌گذاریم که نباید می‌گذاشتیم؛ [یا] فلان کشت را در فلان نقطه‌ای [کشت] می‌کنیم که نباید آنجا این را کشت میکردیم. این [جور] است دیگر؛ [آن وقت] وضع معدن ما هم به آن شکل در می‌آید. بنابراین مسئله‌محور شدن که این سند، هم علمی باشد، هم با توجه به آمایش سرزمین باشد، با توجه به امکانات کشور باشد، یکی از راه‌های پُر فایده کردن برنامه‌ی پنج‌ساله است.

یک توصیه‌ی دیگر ما مسئله‌ی تبیین رسانه‌ای است؛ حالا شما می‌گویید رسانه‌ی ملّی، خیلی خب رسانه‌ی ملّی یک وظیفه‌ای دارد، گاهی میکند، گاهی هم ممکن است نکند اما خود شما هم وظیفه دارید. شما یک قانونی تنظیم میکنید، روی آن کار میکنید، مطالعه میکنید، با سر و صدا و هیاهو تصویب میکنید اما به مردم توضیح نمیدهید که این قانون چیست و چرا تصویب شده. خب وقتی توضیح نمیدهید، یک عده‌ای فرصت پیدا میکنند علیه آن قانون بنا کنند جوسازی کردن، هیاهو کردن و شما را از تصویب این قانون پشیمان کنند؛ این است دیگر. بنابراین تبیین رسانه‌ای قوانین هم یکی از کارهایی است که خود شما مجلس بایستی انجام بدهید.

یک مسئله‌ی دیگری که مورد توجه بنده است، مسئله‌ی دیوان محاسبات است که خب بحمدالله در این سالهای اخیر دیوان محاسبات چابک، فعال و خوب شده؛ یعنی این گزارشهای تفریغ بودجه در موعد خودش خیلی زود و خوب [انجام میشود]، این چیز بسیار خوبی است که اخیراً به بررسی شرکتهای دولتی هم پرداخته‌اند؛ این باید ادامه پیدا کند. حالا برخی از شرکتهای دولتی مورد توجه و بررسی دیوان محاسبات است، اگر این به همه‌ی شرکتهای دولتی تعمیم پیدا کند – البته من حالا یک فکری است که دارم می‌گویم، روی آن [بایستی] بررسی بشود – و اگر بتوانید این کار را بکنید، به نظر من این یکی از امتیازات بزرگ مجلس شما خواهد بود.

یک سفارش مؤکد هم بکنم؛ البته آقای قالیباف حالا که می‌آمدیم داخل، به من گفتند که شما در یکی از این سالها راجع به اینکه نمایندگان در مورد انتصابات و امثال اینها دخالت کنند یک چیزی گفتید (۱۸) که بعضی از همکاران ما ناراحت شدند. بنده ناراحتی شما را که اصلاً نمی‌خواهم و نمی‌پسندم اما شما را هم خیلی دوست دارم، مصلحت شما را می‌خواهم؛ واقعاً نباید دخالت کنید در انتصابات! بله، ایشان گفتند بعضی از دوستان خوششان نیامده؛ نه [این طور نباشد]؛ شما فرض کنید وقتی که راجع به فلان مدیرکل، راجع به فلان فرماندار و حتی راجع به استاندار، و مانند اینها مثلاً به آن وزیر مربوطه پیشنهاد میکنید یا احیاناً مثلاً خداینکرده فشار وارد میکنید، این موجب میشود



که اگر چنانچه آن مأمور بد عمل کرد، آدم نداند یقه‌ی چه کسی را باید گرفت؛ نه مردم بدانند، نه دستگاه قضائی بدانند که یقه‌ی آن وزیر را باید گرفت که چرا این را گذاشتی یا یقه‌ی این نماینده را باید گرفت که چرا فشار آورده؛ چرا این کار را بکنید؟ یکی از مسائل مهم قانون اساسی همین مسئله‌ی «تفکیک قوا» است؛ یعنی شما بگذارید او کار خودش را بکند، شما هم کار خودتان را بکنید؛ [اگر] ایرادی دارد، به شکل مناسب و لازم ایرادش را مطرح کنید. البته توصیه‌ی من به دولتی‌ها هم همیشه این بوده؛ قبلاً هم همیشه توصیه کرده‌ام، حالا هم توصیه میکنم از نظرات نمایندگان استفاده کنند. نماینده مال این شهر است، نماینده اهل این شهر است؛ یعنی اینجا را میشناسد، مسائل اینجا را میداند، [لذا] مغتنم است مشورت با نماینده؛ او این کار را باید بکند، شما هم متقابلاً این جور باید عمل بکنید؛ به نظر من این مهم است.

یک مسئله هم مسئله‌ی آبروی افراد است؛ مراقب آبروی افراد باشید. گاهی اوقات انسان میبیند فرض کنید در یک صحبتی یا در یک نطقی در مجلس – بلندگوی مجلس با مثلاً فلان پایگاه اینترنتی و فضای مجازی فرق دارد؛ اینجا یک مرکز مهم مسئول است – از این بلندگو گاهی اوقات راجع به یک کسی یک چیزی گفته میشود که تحقیق نشده است! خب وزر و وبال این [کار] پاکشدنی نیست؛ چه جوری میخواهید وزر و وبال این را [پاک کنید]؟ اگر بعد ثابت شد برای خودتان که مثلاً این حرف خلاف بوده، آدم چه جوری میخواهد جبران کند؟ یعنی خیلی مشکل است؛ البته ممکن است جبرانش، اما بسیار مشکل است. مراقب باشید این انجام نگیرد.

آخرین عرایض من عبارت است از اینکه برادران عزیز، خواهران عزیز! شماها مسئولید؛ هر چه مسئولیت انسان بیشتر میشود، تضرعش و توسلش به درگاه پروردگار باید بیشتر بشود. عبادت را، تضرع را، دعا را، توسل به درگاه الهی را، تلاوت قرآن را فراموش نکنید؛ این جزو کارهای واجب و لازم است، این به شما کمک خواهد کرد، این شما را پیش خدای متعال و پیش بندگان خدا روسفید خواهد کرد. از خدای متعال کمک بخواهید، به خدای متعال توسل کنید، ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) را شفیع قرار بدهید، از طریق ائمه از خدای متعال درخواست کنید، بخواهید، خدای متعال به شما برکت خواهد داد؛ این کار، برکت کار شما را افزایش خواهد داد. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال به همه‌ی شماها توفیق بدهد.

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، ما را با وظایف خودمان آشنا کن؛ ما را به وظایف خودمان عامل کن. پروردگارا! این حرفهایی که گفتیم و شنیدیم، این گفتن و شنیدن را برای خودت و در راه خود قرار بده، و این را وسیله‌ای برای پیشرفت کار ما قرار بده. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوار را و ارواح مطهر شهدای عزیز را و روح مطهر این شهید اخیر پریروز را (۱۹) که اهل میانه بود (رضوان الله تعالی علیه)، با پیغمبر محشور کن و درجات آنها را روزبه‌روز عالی‌تر بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، آقای دکتر محمدباقر قالیباف (رئیس مجلس شورای اسلامی) گزارشی ارائه کرد.

(۲) ستاد جنگهای نامنظم



۳) سوره‌ی صف، آیات ۱۰ الی ۱۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده‌ی او بگروید و در راه خدا با مال و جان‌تان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است. تا گناهانتان را بر شما ببخشاید، و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است. و [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید: یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خدا است...»

۴) سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۹۴ و بخشی از آیه‌ی ۱۹۵؛ «پروردگارا، و آنچه را که به وسیله‌ی فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی. پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمیکنم...»

۵) مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۸۴۴ (دعای کامل)

۶) بررسی و تحقیق

۷) اشاره به داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه که تنها نقطه‌ضعف اسفندیار چشمانش بود؛ کنایه از نقطه‌ضعف

۸) سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲

۹) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۳۸

۱۰) نمایشگاهی از اقدامات و فعالیت‌های نمایندگان یازدهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در راهروی ورودی حسینیه‌ی امام خمینی (قدّس سرّه الشّریف) برگزار گردید.

۱۱) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۷۲؛ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت...»

۱۲) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از مدّاحان به مناسبت سالروز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها (۱۴۰۰/۱۱/۰۳)

۱۳) سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۶؛ «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین میباشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه میکنند...»

۱۴) ۱۳۹۵/۰۷/۲۴

۱۵) ۱۳۹۸/۰۷/۰۶



۱۶) از جمله، بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹/۰۴/۲۲)

۱۷) اشاره به دیدار با تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی (۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

۱۸) بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰/۰۳/۰۶)

۱۹) سرهنگ پاسدار حسن صیّاد خدایی، عصر روز یکشنبه ۱۴۰۱/۰۳/۰۱ در مقابل منزل خود در تهران توسط عناصر تروریستی ضدانقلاب و عوامل وابسته به استکبار جهانی هدف پنج گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید.